



انسان متعالی
در
اندیشه اسلامی

فرزانه
صنعتی

انسان متعالی در اندیشه‌ی اسلامی

چکیده

موضوعی که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود، پژوهشی پیرامون انسان متعالی می‌باشد. این پژوهش سعی دارد که به تبیین مفاهیمی از جمله ابعاد انسان متعالی پرداخته، سپس هدف از تعالی و ویژگی‌های انسان متعالی را بیان کرده و در نهایت به معرفی مهم‌ترین عوامل و موانع رسیدن به تعالی می‌پردازد. که این امر از طریق روش کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

تعالی در لغت به معنای بالا رفتن و رشد کردن است و در اصطلاح به معنای رسیدن انسان به تعالی که باعث قرب و نزدیک شدن به خداوند می‌شود می‌باشد.

مقدمه

حمد و سپاس از آن خدایی است که انسان‌ها را آفرید و به آنها اراده و اختیار ارزانی داشت و راه خیر و شر را هم در مقابل او قرار داد تا با استفاده از علم و ایمان به خدا راه خیر را برگزینند و در راه شر قدم نگذارد.

نوشتاری که در پیش رو دارید پژوهشی است که با یاری خدای متّان در مسأله انسان متعالی صورت گرفته است و به تبیین مباحث مربوط به تعالی و سعادت پرداخته است.

در این مقاله تلاش شده است تا به مباحث متعالی شدن در حد آشنایی با کلیات آن، با استفاده از آیات و روایات پرداخته شود. بدیهی است که طرح مسائل تخصصی پیرامون این مسأله به صورت تفصیلی از حد این پژوهش خارج است.



کلید واژه

انسان، متعالی، رشد و سعادت، سقوط و شقاوت، هبوط، ایمان، عمل صالح، قرب الی‌الله.

معنای تعالی و حقیقت آن

انسان برای رسیدن به تعالی خلق شده و خدا هم نمی‌خواهد از خلقت انسان سودی ببرد، منتهی انسان در مرتبه‌ای از وجود است که راه را باید خودش آزادانه انتخاب کند.

معنای لغوی تعالی

واژه‌ی علو و مشتقات آن با توجه به آراء ارباب لغت و واژه‌پردازان عرب دارای معنای‌ای است که توجه به این معانی و کاربردهای این واژه نقش مهمی در تبیین موضوع خواهد داشت. از این‌رو ابتدا تعاریفی که دانشمندان علم لغت برای واژه‌ی تعالی بیان کرده‌اند ذکر می‌شود.

در کتاب فرهنگ لغات قرآنی چنین آمده است: "تعالی: بلند، والا، قادر قاهر"^۱

راغب اصفهانی می‌نویسد: "واژه تعالی از ریشه‌ی العلو به معنای بالا است و در جای دیگر هم گفته‌اند علی همان بلندمرتبه و رفیع‌القدر است."^۲

و نیز در کتاب لسان‌العرب چنین آمده است: "تعالی: بالا رفت"^۳

معنای اصطلاحی

راغب اصفهانی می‌نویسد: "در واژه تعالی، گفته شده که اصلش این است که انسان را به جایی بلند دعوت کنی سپس برای دعوت کردن به هر مکانی به کار می‌رود."

و نیز می‌نویسد که "تعالی به معنای صعود کردن و به بلندی رفتن می‌باشد."^۴

در کتاب قاموس قرآن هم آمده که علو به معنی ارتفاع است و در معنی تکبر و طغیان نیز به کار می‌رود. و نیز معتقد است که متعالی به معنای رفیع‌المقام است. و اضافه می‌کند که طبرسی فرموده متعالی و عالی هر دو یکی است، بقول متعالی مقتدری را گویند که محال است کسی با آن مساوی باشد.^۵



همچنین درباره معنای تعالی نظرات مختلفی وجود دارد که در این جا به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

”عده‌ای معتقدند تعالی یعنی نیرومندی در علم و اراده؛ یعنی هرچه انسان بیشتر بداند و بیشتر بتواند، به غایت و هدف انسانی خود که تعالی است نزدیک‌تر شده است.

عده‌ای دیگر معتقدند: تعالی عبارت است از بهره‌مندی بیشتر از مواهب طبیعت؛ یعنی هدف از خلقت ما این است که هرچه بیشتر از وجود خود و مواهب طبیعت بهره ببریم.“^۶

اما ”سرشت آدمی طوری است که هم می‌تواند اعمال و اخلاق خویش را اصلاح کند و هم فاسد نماید. پیمودن راه خیر و شر، هر دو برایش مقدر است، گرچه بعضی به عللی به یکی از دو طرف مایل‌ترند و به همین حقیقت که: آدمی موجود مختاری است و از هر راهی که بخواهد می‌تواند برود“^۷ قرآن مجید بارها تصریح کرده است از جمله: ”إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا“^۸؛ ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس“

”و به دلیل همین مختار بودن ممکن است تلاشی در راه تحقق خویش انجام ندهد و یا این‌که ماهیتی غیر از آن‌چه، هدف و مقصود اصلی از خلقت آنان است برای خود رقم زند در حالی که هدف اصلی خلقت، عبادت و عبودیت خداست؛ همچنین قادر است با اختیار، پیشانی عبودیت به بارگاه کبریائی خداوند بساید.“^۹

”وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ“^{۱۰}؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای این‌که عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند.“

”تعالی عبارتست از به فعل درآمدن استعداد ذاتی یک‌چیز، همچنین، تغییر در یک‌چیز از وضع نامطلوب به وضع مطلوب“^{۱۱}

یک انسان تعالی‌یافته، انسانی است که همه ارزش‌های انسانی، به‌طور هماهنگ و در حد اعلی در او رشد نماید. این همان کسی است که قرآن مجید از او به امام تعبیر می‌کند. یکی از نمونه‌های انسان متعالی که قرآن از او یاد می‌کند، حضرت ابراهیم



(علیه السلام) است که از همه امتحانات، موفق بیرون آمد:

”وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ“^{۱۲}؛ (به خاطر آورید) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود، و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده) خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد (و تنها از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام‌اند).“

نویسنده کتاب افق‌های کمال به نقل از کتاب رحمت من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن، نوشته‌ی محمود غراب بیان می‌دارد که:

”انسان متعالی کسی است که دارای صورت الهیه باشد و به تعالی نمی‌رسد مگر با این مرتبه. کسی که از تعالی صورت الهی فروبماند، به هر قدری که از صورت الهی در او باشد، به تعالی رسیده است. انسان هنگامی که صورت الهی در او به تعالی نرسد، اسم خاصی که مربوط به انسان متعالی است از او برداشته خواهد شد و خلیفه خدا نامیده نخواهد شد، جز با تعالی یافتن صورت الهی در او؛ زیرا هستی جز به صورت الهی نمی‌نگرد...“

خلافت الهی انسان، برخاسته از همان آفرینش انسان به صورت الهی است. پس انسان‌های متعالی، خلق‌ای الهی هستند. خداوند به انسان عنایتی دارد که بر دیگر موجودات جهان هستی نداشته است. انسان را خلیفه خویش قرار داده است، در حالی که این مقام را به هیچ موجودی دیگر نبخشیده است و به او تعالی داد، و او را به صورت الهیه آفرید، آن هم به کامل‌ترین صورت الهیه که در هستی ممکن نبود.“^{۱۳}

نویسنده این کتاب علاوه بر بررسی در مورد خلیفه خدا بودن انسان، ویژگی‌های دیگری از انسان را مورد بحث قرار داده است که در این جا به ذکر دو مورد از آن‌ها می‌پردازیم، یکی از این ویژگی‌ها، همان‌طور که در ابتدای فصل از آن سخن به میان آمد مختار بودن انسان است:



”انسان دارای نیروی است الهی، می‌تواند خوب و بد را بشناسد و راه را از چاه تمییز بدهد؛ همچنین علاوه بر روشن بودن راه تعالی از راه گمراهی، دین را امری می‌داند که اجباری نیست؛ زیرا عقیده امری است قلبی و قلب باید آماده بشود و بپذیرد.“^{۱۴} خداوند در قرآن می‌فرماید:

”لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛^{۱۵} در قبول دین، اکراهی نیست، (زیرا) راه درست از راه انحرافی روشن شده است.“

خداوند در سوره روم می‌فرماید:

”فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...^{۱۶}؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است.“

”مقصود از هدف و تعالی نهایی انسان، نقطه‌ای است که کمالی فراتر از آن برای انسان متصور نیست و آخرین پله نردبان ترقی انسان است که همه تلاش‌ها و اوج گرفتن‌ها، برای وصول به آن است“^{۱۷}

”پس دست‌یابی به تعالی و به فعلیت رسیدن هر یک از استعدادهای انسان تا آن‌جا و به میزانی ارزشمند است که زمینه تحقق تعالی بی‌پایان و جاودانه را فراهم سازد و مقدمه دستیابی به تعالی نهایی باشد.“^{۱۸}

سؤالی که در این‌جا قابل طرح و بررسی است، اینست که مصداق این تعالی نهایی چیست؟

”قرآن کریم مصداق این تعالی نهایی را قرب به خدا می‌داند که همه کمالات جسمانی و روحی مقدمه رسیدن به آن، و انسانیت انسان در گرو دستیابی به آن است؛ و بالاترین، ناب‌ترین، گسترده‌ترین و پایدارترین لذت، از وصول به مقام قرب حاصل می‌شود. نقطه اوج قرب به خدا، مقامی است که انسان به ذات اقدس الهی رهنمون می‌شود، در جوار رحمت الهی استقرار می‌یابد، چشم و زبان او می‌شود و به اذن خدا کارهای خدایی می‌کند.“^{۱۹}



ابعاد و مراتب تعالی

اگر هر فردی در زندگی خود به اطرافش نظری بیاندازد متوجه می‌شود که بعضی از مسائلی که با آنها سر و کار دارد دارای مراتبی است مثلاً برای دستیابی به مسائل اقتصادی باید مراتبی طی شود یا اگر یک روانشناس بخواهد فردی را بشناسد باید ابعاد اخلاقی او را کشف کند. در این مجال به بررسی ابعاد وجودی انسان و مراتب تعالی وی می‌پردازیم.

”شناخت انسان و ابعاد وجودی وی و کشف رمز و رازهای آن یکی از معدود مسائل اساسی اندیشه بشری است که از دیرباز فکر بشر را به خود مشغول داشته و در میان انبوه اندیشه و علوم بشری، بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است.“^{۲۰}

در قرآن کریم انسان در دو بُعد متضاد و متفاوت و مختلف عنوان و معرفی شده است: الف) مسجود ملائکه، و برتر از فرشتگان، در بالاترین افق تعالی انسانی: ”آدم“ و انسانی متعالی از بنی آدم با مراتب تعالی و انسانی فوق تعالی که مظهر تعالی الهی، راکب بر براق، به آخرین نقطه خط سیر قدوسیان رسیده و از آن جا با نیروئی که جز خداوند سبحان و رسولش (صلی الله علیه و آله و سلم) کسی نداند، همه کروییان را پشت سرگذاشته، و بر تارک اعلی پانهاد، و به مقام اودنی و حجب رسیده که جز خداوند سبحان کسی از وراء آن آگاه نیست.^{۲۱}

ب) ساجد بت‌ها، و عابد صنم‌ها، پست‌تر از سنگ‌ها و چوب‌ها و ... که با دستش می‌تراشد و آن را می‌پرستد، پست‌تر از پست‌ترین حیوانات.^{۲۲}

”إِنَّهُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا“^{۲۳}؛ آنان فقط همچون چهارپایانند، بلکه گمراه‌ترند.“

خداوند در قرآن می‌فرماید:

”لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ“^{۲۴}؛ ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم“

چراکه بنابر مطالب بیان شده انسان تنها موجودی است که برای تعالی روحی و تکامل معنوی خلق شده است، و این متعالی شدن هم همان‌طور که در فصل قبل گذشت با



آزمایش و امتحان ممکن است.

انسان صورت متکامل الهی و معجون سرشته شده در فراز آسمان "أحسن تقویم" است که پیکرده است قامتش از خاک مطهر سطح زمین به ظهور رسیده و کوثر حیات بر بستر وجودش روان گشته، آن‌گاه به قعر "اسفل سافلین" هبوط نموده و در محنت سرای مُلک مأوا گرفته است تا با قدم سلوک در صراط جمال، مراتب تعالی معنوی را از اسفل جمادی به سوی اعلاء علیین طی نماید و به وجه جمیل رحیمیت نائل گردد. او که از عالم نورانی بر ظلمتکده دنیا تنزل کرده، تنها در پرتو تسلیم عاشقانه به دستان رحمانی انسان متعالی می‌تواند مراحل تعالی را پیموده، به منزلگاه اصلی خویش که بهشت دیدار رحیمی است، بازگردد. وجود روحانی انسان متعالی بزرگترین حجت الهی است که به تبیین علوی "أنا السموات السبع" باطن ولایی اش نسخه کبیری از مجموعه عالمیان و جامع مراتب هفت‌گانه تعالی است.^{۲۵}

نویسنده کتاب تفسیر سوره والعصر معتقد است که:

هر موجودی برای هدف و غرض خاصی آفریده شده که طی کردن مراحل تعالی، و به تعالی نهایی رسیدن در هر مرحله از مراحل، طی کردن از نقص به تعالی نیست، چراکه هر مرحله‌ای از مراحل خود تعالی در همان مرحله به‌شمار می‌رود، مثلاً اگر تعالی غایی خلقت انسان را حد بلوغ بدانیم، وقتی نطفه منعقد شد، باید مراحل تعالی خود را طی کند تا به تعالی غائی خود یعنی بلوغ، برسد، هر مرحله از مراحل، خود تعالی انسان در همان مرحله به‌شمار می‌رود و هر مرحله نسبت به مرحله قبل، کامل‌تر، و نسبت به مرحله بعد ناقص است.^{۲۶}

پس با توجه به نظر نویسنده این کتاب انسان باید چند مرحله را طی کند تا به تعالی برسد و نمی‌تواند فقط با یک مرحله به این مقام دست یابد اما نویسنده کتاب انسان‌شناسی از دیدگاه اسلام موضوع را از جنبه دیگری بیان می‌کند:

"انسان متعالی در اندیشه اسلامی موجودی چند بعدی است. چنین انسانی هم از احساسات و عواطف قوی برخوردار است و هم از عدل و داد فراوان. وی همان‌گونه که دلیر و شجاع است، همان‌گونه هم از رحم و مروت و دیگر صفات اخلاقی و نکات



انسانی برخوردار است. انسان نمونه قرآن همواره به اصول و فروع دین پایبند بوده و پایبندی او به شریعت تا آخرین مرحله تعالی ادامه داشته و برخلاف برخی متصوفه نمی‌تواند در راه طریقت، گاه از شریعت، سرباز زند. انسان متعالی در اندیشه اسلامی نه دنیاپرست و مال‌پرست است و نه زاهدپیشه و گوشه‌نشین، نه ارباب و خواجه است و نه غلام و برده؛ همچنین نه یک بعدی و تک‌ساحتی است که چند بعدی و چند وجهی است و از آن‌جا که هدفش سیر به سوی "الله" است، چنین انسانی همواره در حال شدن و حرکت است. وی برخلاف انسان متعالی در اکثر مکاتب که سرانجام به یک نقطه‌ای مشخص که نقطه پایان و توقف است می‌رسند، همواره سیر به سوی خدا دارد. و از آن‌جایی که حقیقت وجود مساوی است با کمال، و خدا نیز وجود صرف و کمال مطلق است، هر موجودی که از مراتب وجودی بیشتر برخوردار باشد، به خداوند نزدیک‌تر خواهد بود. بنابراین، انسان می‌تواند به وسیله ایمان و خودآگاهی خود را از وجودی متعالی‌تر بهره‌ور ساخته و به نسبت برخورداریش از وجود، به خدا نزدیک‌تر شود. خلاصه آن‌که این سیر به سوی خدا، یعنی این‌که انسان مراتب وجودی را طی کرده و با شدن‌های خویش، خود را به سوی هستی مطلق بکشانند.^{۲۷}

صفات و ویژگی‌های انسان متعالی

انسان‌ها آفرید شده‌اند تا با تلاش و کوشش و عمل خویش به تعالی دست یابند. هر انسانی تلاش می‌کند تا مراتب تعالی را طی کرده، به سعادت ابدی نایل شود. اما آن‌چه مهم است، این است که بدانیم که انسان متعالی چه ویژگی‌ها و صفاتی دارد تا این ویژگی‌ها و صفات را در خود تقویت کرده و به تعالی نزدیک شویم. برای نمونه به چند مورد از ویژگی‌های عملی و اخلاقی انسان متعالی اشاره می‌کنیم.

۱- اطاعت از خدا و رسول و ولی خدا

انسان متعالی، انسانی است که از خدا و رسول خدا و در مرحله بعد از ولی خدا اطاعت کند و تسلیم محض دستورات الهی باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

”يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ“^{۲۸}؛ ای کسانی که



ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول (خدا) را، و اعمال خود را باطل نسازید.“

”در حقیقت برنامه مؤمنان در همه چیز نقطه مقابل گروه کافر و منافق است، آن‌ها اعمالشان بر اثر کفر و ریا و منت و مانند آن نابود می‌شود اما این‌ها با ترک این امور پاداش اعمالشان در پیشگاه خدا محفوظ است.

به هر حال لحن آیه نشان می‌دهد که در میان مومنان آن روز نیز افرادی بوده‌اند که در مسئله اطاعت خداوند و رسول کوتاهی‌هایی داشته‌اند که خداوند با این آیه به آن‌ها اخطار می‌کند.“^{۲۹}

”لازمه‌ی ایمان تسلیم بودن و اطاعت از فرامین خدا و رسول است.“^{۳۰}

۲- محبت خدا و توکل

دومین ویژگی انسان متعالی پروراندن محبت الهی در دل و توکل به خدا در تمامی امور است. انسان متعالی تلاش خود را می‌کند و نتیجه کار را به خدا واگذار می‌کند و به او توکل می‌کند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید:

”إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ“^{۳۱}؛ (و نیز به یادآور) زمانی را که دو طایفه از شما تصمیم گرفتند سستی نشان دهند (و از وسط راه بازگردند) و خداوند پشتیبان آن‌ها بود (و به آن‌ها کمک کرد که از این فکر بازگردند) و افراد با ایمان، باید تنها بر خدا توکل کنند.“

”اگر انسان تحت ولایت خدا نباشد سست می‌شود. خداوند مومنان را به حال خود رها نمی‌کند و در مواقع حساس دست آنان را می‌گیرد. ایمان و توکل بر خداوند، عامل پیروزی است. یگانه داری سستی توکل بر خداست که این دارو تنها در دست مومنان است.“^{۳۲}

۳- مسئولیت‌پذیری در برابر خانواده

یک فرد متعالی در برابر خانواده خود احساس مسئولیت می‌کند؛ بلکه حتی در برابر جامعه خود هم احساس مسئولیت می‌کند و نسبت به خانواده خود بی‌تفاوت نیست؛ و



برای تعالی اعضای خانواده خود تلاش می‌کند.

با نگاهی گذرا به آموزه‌های اسلام درمی‌یابیم که این دین فطری تا چه حد خانواده را با اهمیت دانسته و با تعیین حقوقی همه جانبه در رشد و حفاظت از آن کوشیده و حس مسئولیت را در آن برانگیخته است.

نکته اساسی در نهاد خانواده رعایت حقوقی است که پدر و مادر بر گردن فرزند دارند. بی‌شک یکی از حقوق اساسی والدین احترام به آن‌هاست. قرآن کریم نیز به این امر بسیار اهمیت داده است به‌گونه‌ای که در آیه‌ای احسان به پدر و مادر را بعد از پرستش خدای یگانه ذکر فرموده است:

”وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا“^{۳۳}؛ پروردگارت فرمان داده جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید، هرگاه یکی از آن‌ها - یا هر دو آن‌ها - نزد تو، به سن پیری برسند کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار و بر آن‌ها فریاد مزین و گفتار لطیف و سنجیده بزرگوارانه به آن‌ها بگو

۴- حلال شمردن اوامر الهی

از دیگر ویژگی‌های انسان متعالی این است که اوامر الهی را حلال شمرده و در به جا آوردن آن‌ها تلاش می‌کند. و سعی می‌کند که اجرای اوامر الهی تعطیل نشود.

”امر الهی با صلاح و فلاح جامعه همراه است و اهل بیت عصمت: به اظهار نجاج قیام کرده‌اند بنابراین، مظهران امر خدا همان مصلحان جامعه‌اند که زمینه اصلاح جهانی را فراهم می‌سازند. حضرت علی‌ابیطالب (علیه السلام) انگیزه‌ی خلافت را اظهار صلاح در جامعه می‌داند:“^{۳۴} و نظیر اصلاح فی بلادک به خوبی دیده می‌شود که حلال شمردن اوامر الهی سعادت و تعالی انسان را در پی دارد.“^{۳۵}

۵- اخلاص

یکی از مهمترین ویژگی‌های انسان متعالی، اخلاص در عمل می‌باشد. شخص متعالی تمام اعمال خود را فقط برای خدا انجام می‌دهد و هیچ انتظار پاداش از مردم را ندارد.



زیرا هدف این شخص تنها خداست، و همین اخلاص اوست که او را به خدا نزدیک تر می‌کند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَوْفَ يُؤْتِي اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ أَجْرًا عَظِيمًا»^{۳۶}؛ مگر آن‌ها که توبه کنند، و جبران و اصلاح نمایند و به (دامن لطف) خدا چنگ زنند، و دین خود را برای خدا خالص کنند؛ آن‌ها با مؤمنان خواهند بود؛ و خداوند به افراد با ایمان پاداش عظیمی خواهد داد.

«از جمله مسائلی که در نهج‌البلاغه مورد توجه قرار گرفته، مسئله «خود» می‌باشد و از نظر امام علی (علیه السلام) انسان موجودی است دارای «خود» با استعدادهای گوناگون که باید قدر آن را شناخته و آن را به سوی تعالی بکشد. شناخت قدر و منزلت خود نشانه تعالی و رشدیافتگی انسان است.»^{۳۷}

«عَظَّمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغَّرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»^{۳۸}؛ دل‌هایشان از خوف الهی اندوهگین است. از این‌که از فرامین الهی سرباز زنند سخت نگراند.

این انسان‌های متعالی که از غیر خدا بریده و تنها دل به او بسته‌اند، در پیشگاه ربوبی به رکوع و سجود رفته و از او می‌خواهند تا آن‌ها را از آتش دوزخ در امان دارد، چراکه اگر او مددی نکند هر آن امکان سقوط از بلندای قله تعالی می‌رود. آنان از ترس آن‌که لحظه‌ای به حال خود رها نشوند دست و پا و پیشانی را در دل شب بر خاک می‌سایند، تا توفیقات الهی بدرقه راهشان گردد.

«فَهُمْ خَائِنُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ، مُقْتَرِشُونَ لِجِبَاهِهِمْ وَ أَكْفِهِمْ وَ رُكْبِهِمْ وَ أَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَكَأَكْ رِقَابِهِمْ»^{۳۹}

آن‌ها چون عمل خود را فقط برای خدا انجام می‌دهند، به مدح و ثنای دیگران سخت بی‌اعتنایند. هرگاه کسی از آن‌ها تعریف و تمجید به عمل آورد سخت بر خود می‌هراسند. چراکه می‌ترسند کمتر از آن باشند که دیگران تصور می‌کنند، همچنان‌که خوف از آن دارند که دچار خودبینی شده و از مسیر رشد و تعالی باز مانند.

«إِذَا زُكِّيَ أَحَدٌ مِنْهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ فَيَقُولُ أَنَا أَعْلَمُ بِنَفْسِي مِنْ غَيْرِي وَ رَبِّي أَعْلَمُ



مِنِّي بِنَفْسِي“^{۴۰}

از دیگر نشانه‌های انسان‌های متعالی قوت در دین است. آنان التزام بسیار به تکلیف الهی دارند، فرامین خداوندی را به جان و دل نپذیرفته و به آن چه که باید عمل کنند و از آن چه که باید خودداری کنند، خودداری می‌کنند.

”فَمِنْ غَلَامِهِ أَحَدِهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ قُوَّةً فِي دِينِ“^{۴۱}

آن‌ها همواره اعمال صالح انجام می‌دهند، در حالی که ترسانند. از این می‌ترسند که اعمالشان رنگ خدائی نداشته باشد و آمیخته با ریاکاری باشد. ”يَعْمَلُ الْأَعْمَالَ الصَّالِحَةَ وَ هُوَ عَلَى وَجَلٍ“^{۴۲}

هدف تعالی

در اینجا، بحث پیرامون هدف تعالی است، به‌همین منظور ابتدا باید بدانیم مخاطب قرآن کیست؟ آیا قرآن می‌خواهد همه‌ی انسان‌ها را به سوی تعالی رهنمون سازد؟

پاسخ این است که مخاطب آن همه‌ی انسان‌ها هستند. قرآن همه انسان‌ها را می‌خواهد هدایت کند. قرآن فقط به یک گروه و یک طبقه خاص نظر ندارد تا فقط آن گروه و یا آن طبقه را به سوی هدف و مقصود خود بکشاند و دیگران را رها سازد. حال که مخاطب قرآن مشخص شد باید ببینیم اهداف تعالی چیست؟

مهم‌ترین مسئله‌ای که در بحث از تعالی مطرح است، هدف تعالی می‌باشد. سایر مسائل مربوط به تعالی نیز متفرع بر این مسئله و تابع آن می‌باشد. تا هدف تعالی مطرح نشود، نمی‌توان سخن از راه و مسیر تعالی به میان آورد و سخن گفتن از روش‌های تعالی بیهوده است. اما این که هدف تعالی چیست، باید گفت که هدف تعالی در هر مکتبی معنای خاصی دارد. هر مکتبی در رابطه با تفسیری که از انسان می‌کند هدف خاصی را برای تعالی انسان در نظر می‌گیرد. مکتبی که انسان را چیزی جز ماده نمی‌داند و جز نیازهای حیوانی، نیاز دیگری را برای انسان در نظر نمی‌گیرد، هدفی را برای تعالی در نظر می‌گیرد که مکتبی که انسان را دارای دو بُعد ماده و روح دانسته و نیازهای معنوی برای او قایل است، آن هدف را مطرح نمی‌سازد، بلکه هدف دیگری را



برای تعالی انسان در نظر می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان هدفی را برای تعالی انسان‌ها ارائه کرد که مورد پذیرش همه مکاتب می‌باشد.

۱- هدف تعالی از دیدگاه قرآن

از نظر قرآن هدف از تعالی انسان همان هدف حیات و فلسفه آفرینش انسان است. به بیان دیگر هدف تعالی انسان منطبق بر هدف آفرینش انسان است. و این در واقع از ویژگی‌های قرآن کریم است که هدف تربیت و تعالی انسان را عبارت از همان هدفی می‌داند که انسان برای آن هدف آفریده شده است. قرآن کریم می‌کوشد تا انسان را در آن جهتی تعالی دهد که برای آن جهت آفریده شده است.

”قرآن کریم هدف از آفرینش انسان را عبادت می‌داند؛ چراکه انسان بر اثر عبادت و بندگی می‌تواند سیر به سوی خدا کرده و او را ملاقات کند.“^{۴۳}

قرآن کریم درباره نزدیکی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به خداوند و مشاهده قلبی او چنین می‌گوید:

”وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ ۖ ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ ۖ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ“^{۴۴}؛ ”در بلندترین افق جای گرفت و سپس به (خدا) نزدیک و نزدیک‌تر شد. آن قدر نزدیک شد که به قدر دو کمان یا کمتر فاصله ماند.“

”خدا را از طریق دید دل و عقل می‌توان مشاهده کرد. از آیات فوق می‌توان این چنین استفاده کرد که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) در عین این که دارای مقام شهود بود، در طول عمر مبارکش دو مرتبه چنان اوج گرفت که به مقام ”شهود کامل“ نائل گردید.“^{۴۵}

قرآن کریم به دنبال آیات فوق سخن از دیدار خداوند به‌میان می‌آورد:

”فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ ۖ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ ۖ أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ۖ وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ“^{۴۶}؛ ”پس به بنده‌ی خود وحی کرد آن چه را که کرد، قلب (پیامبر) صلی الله علیه و آله و سلم)) آن چه را که دید صادق بود، آیا مشرکین آن چه را که او دیده انکار می‌کنند (یا می‌خواهند با اصرار و به خلاف آن چه را که ادعای دیدنش را می‌کند



معتقد شود) و بار دیگر او را مشاهد کرد.

”دید باطنی بر ۲ گونه است: یکی دید “عقلانی” است و دیگر مقام “شهود قلبی” است. این مقام “مشاهده” است، اما مشاهده‌ای با دل، تفسیر این آیات به شهود باطنی پیامبر نسبت به خداوند صحیح‌تر و برای پیامبر فضیلتی است برتر “نزلهً آخری” و در یک نزول دیگر، از این تعبیر استفاده می‌شود که دو بار نزول رخ داده است.“

۲- قرب الهی

حال این بحث مطرح می‌شود که راه دستیابی به قرب الهی چیست و ما چگونه می‌توانیم به این درجه نایل شویم:

”همان‌طور که در بحث‌های پیشین گفته شد تعالی انسان و دستیابی به تعالی نهایی در گرو اعمال اختیاری است، اما روشن است که هر عمل اختیاری با هر کیفیتی و بر اساس هر نوع مبانی، قرب آفرین نیست، بلکه اعمالی در این خصوص کارساز است که برخاسته و متکی به ایمان به خدا، معاد و نبوت باشد و همراه با تقوا انجام گیرد. در واقع عمل بدون تقوا در پیشگاه خداوند پذیرفتنی نیست.“^{۴۷}

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: “إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ”^{۴۸}؛ “خداوند تنها از پرهیزکاران می‌پذیرد.“

با توجه به مطالبی که گفته شد، هدف از تعالی، رسیدن به قرب الهی است، در این‌جا نویسنده کتاب “انسان‌شناسی از دیدگاه اسلام” همین هدف را با عنوان دیگری مطرح می‌کند:

”با نگاهی گذرا به عملکرد زندگی روزمره درمی‌یابیم که ما هر لحظه هدف نهایی را درک می‌کنیم ولی با مسامحه و سهل‌انگاری از کنار آن عبور می‌کنیم.“^{۴۹}

از دیدگاه قرآن، هدف نهایی تعالی تقرب به خداوند است و هیچ هدفی متعالی‌تر از آن وجود ندارد؛ زیرا تقرب به خداوند رسیدن همه کمالات، زیبایی‌ها، سعادت ابدی است و این تقرب همراه با چشیدن طعم حیات طیبه و پایدار و فناپذیر در جوار رحمت حق است.



“یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ”^{۵۰}؛ “ای مردم شما نیازمند به خدا هستید و تنها خداست که بی‌نیاز و ستوده است.”

این که می‌گوئیم منظور از هدف نهایی تعالی این است که انسان به مقامی برسد که فقر خویش و وابستگی خود را به خدا درک کند، این درک، درک حصولی نیست، چراکه درک حصولی را به کمک براهین فلسفی می‌توان به دست آورد؛ بلکه مراد درک حضوری و شهود عرفانی است. یعنی انسان به آن مقامی دست یابد که به جز خدا به چیزی توجه نداشته باشد، امام علی (علیه السلام) در رابطه با همین درک حضوری و شهود عرفانی می‌فرماید: “خدایی را که ندیده باشم، نپرستیده‌ام” منظور امام علی (علیه السلام) از دیدن، دیدن با چشم سر نیست، بلکه همان درک حضوری است. درکی که موجب رسیدن انسان به مقام قرب الهی شده و هدف تعالی درباره او محقق گردیده است.

همچنین امام علی (علیه السلام) در مناجات شعبانیه می‌فرماید:

”إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَصِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ التَّوَرِّ، فَتَصِلَ إِلَيَّ الْمَعْدِنِ الْعَظْمَةِ“؛ خداوند! (نعمت) بریدن کامل از همه و رویکردن تمام به خودت را ارزانیم دار و دیدگان دل‌های ما را به نور نگاهشان به خودت، روشن گردان، تا دیدگان دل‌ها، پرده‌های نور را از هم درزند و به معدن عظمت و بزرگی (تو) بپیوندند.^{۵۱}

عوامل رسیدن به تعالی

قرآن عناصر و عواملی را برای تعالی انسان مطرح می‌کند که عبارتند از:

علم و تفکر، ایمان، عمل صالح

انسان به وسیله علم و ایمان و عمل صالح می‌تواند رشد پیدا کرده، به قرب ربوبی نایل گردد. از دیدگاه قرآن کریم این عوامل موجب کنار رفتن طبیعت منفی انسان و بروز فطریات مثبت انسان می‌شود، یعنی انسان با استمداد از عوامل رشد می‌تواند استعدادهای مثبت وجودی خود را به فعلیت رسانده و استعدادهای منفی را که در



نهاد اوست کنار بگذارد. ولی این نکته را باید متذکر شویم که آن علم و عمل و ایمانی از دیدگاه قرآن کریم ارزش و اصالت دارد که موجب تعالی و تکامل انسان شود. سازنده باشد، انسان و جامعه را صعود دهد نه سقوط، و رابطه انسان را به خود و خدا و دیگران مطرح سازد و رشد و تعالی جامعه را تأمین کند. قرآن کریم می‌فرماید:

“وَ الْعَصْرِ ﴿ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَ تَوَّصُوا بِالصَّبْرِ ﴿ ٥٢﴾ ”؛ “سوگند به عصر! همانا انسان در زیانکاری است؛ مگر آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و یکدیگر را به حق و شکیبایی سفارش نمودند.”

آیه فوق به صراحت می‌گوید که اگر انسان از ایمان و عمل صالح خودداری کند در خسران خواهد بود.

۱- علم و تفکر

علم و دانش، تفکر و تعقل یکی از عوامل سازنده انسان به‌شمار می‌رود. قرآن کریم برای علم و آگاهی ارزش بسیاری قایل است. در ارزش علوم و دانش همین بس که نخستین آیاتی که بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد سخن از علم به میان آورده است.

“إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ ﴿ اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ ﴿ ٥٣﴾ ”؛ “بخوان به نام پروردگارت که خلق کرد، خلق کرد انسان را از خون بسته، بخوان و پروردگارت از همه کریمان کریم‌تر است. او کسی است که نوشتن با قلم را یاد داد.”

از دیدگاه قرآن درجه و مقام افرادی که دارای علم و دانش هستند بسیار بالاست و این افراد از دیدگاه قرآن برتر از افراد ناآگاه و جاهل هستند.

“قرآن اگرچه برای علم ارزش قایل است، ولی آن را بدون عمل نمی‌پذیرد، یعنی انسان باید بر اساس علم و آگاهی خود دست به انتخاب و عمل صالح بزند. انسانی که فقط بر دانش خود بیافزاید اما در اندیشه رهائی دیگران از جهل و نادانی نباشد، تعالی حقیقی پیدا نکرده است.”^{۵۴}



تفکر در آثار خدا و نعمت‌های او که توجه به آن‌ها نفس را خاضع و به سپاس وامی‌دارد و نیز اندیشیدن انسان به سرنوشت خویش و وظیفه‌ای که در برابر خدا دارد و این‌که هدف از زندگی دنیوی چیست مقصد نهایی حیات کجاست؛ و برای وصول به آن چه باید کرد. در روایات نیز از تفکر به‌عنوان بهترین عبادت و طریق علم و عمل و نیل به سعادت و درجات عالی یاد شده است. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید:

”لَا عَمَلَ كَالْتَفَكُّرِ؛ هیچ عملی هم‌چون تفکر و اندیشیدن نیست.“^{۵۵}

باید گفت “علم” نقش بسیار مهمی در رشد و تعالی انسان دارد و از آن مهم‌تر، تزکیه همراه این علم است. چراکه اگر علم همراه تزکیه نباشد بی‌فایده خواهد بود. همچنان‌که امام خمینی (رحمت الله علیه) بنیانگذار بزرگ انقلاب نیز می‌فرماید: “خودتان را مهذب کنید، تهذیب اخلاق قبل از علم تهذیب است و اگر انسان بخواهد از علمش استفاده کند اول باید مهذب شود.“^{۵۶}

۲- ایمان

دومین عامل تعالی انسان، ایمان است. و منظور از ایمان نیز عبارت است از “اعتقاد قلبی به خدا و فرامین او همراه با تسلیم به آن‌ها.“

“ایمان به غیر از علم است، چراکه قرآن از کافرانی سخن می‌گوید که با وجود علم و آگاهی به سوی کفر گرایش داشتند. از جمله باید از “شیطان” نام برد که خدا را می‌شناخت، به معاد نیز اعتقاد داشت و می‌دانست که انبیاء از سوی خدا مبعوث شده‌اند ولی با این وجود قرآن او را کافر می‌داند.“^{۵۷}

بنابراین قرآن یکی از عوامل مهم تعالی انسان را ایمان می‌داند که ایمان از دل و جان انسان ریشه می‌گیرد. قرآن در بسیاری از آیات خود از کسانی یاد می‌کند که راه حق را شناخته بودند و می‌دانستند که کدامین راه، راه و مسیر هدایت است و کدامین راه، راه باطل، ولی با این وجود قدم به بیراهه‌ها و گمراهی‌ها نهاده بودند.

”إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ سَيَحْبِطُ أَعْمَالُهُمْ“^{۵۸}؛ “همانا کسانی که کافر شدند و مردم را از راه خدا



بازداشتند، و بعد از آن که راه خدا بر آن‌ها آشکار شد با پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) مخالفت کردند (باید بدانند که) هرگز به خداوند ضرر نمی‌رسانند و به زودی اعمال‌شان نابود می‌شود.“

۳- عمل صالح

سومین عاملی که موجب رشد و تعالی انسان می‌شود، عمل است. انسان موجودی از پیش ساخته شده نیست که راه زندگی او را دیگری تعیین کرده باشد. موجودی است که باید با انتخاب و عمل خویش، خود را بسازد. انسان در میان تمام پدیده‌های آفرینش تنها موجودی است که امکان‌ها و راه‌های بسیار برایش وجود دارد و تا در برابر آن‌ها موضع‌گیری نکند و دست به عمل نزند، تعالی پیدا نمی‌کند.

“لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا”^{۵۹}؛ “برای هر کس بر اساس آن چه کرده است درجاتی است.“

“آیه فوق مراتب و درجات کمال انسانی را در رابطه با عمل مطرح می‌نماید. در واقع اعمال انسان موجب شکوفائی استعدادهای نهفته در روح و روان انسان می‌شود. اعمال مثبت موجب رشد و تعالی استعدادهای مثبت و اعمال منفی نیز موجب به فعلیت رسیدن استعدادهای منفی انسان می‌شود.“^{۶۰}

یکی از ویژگی‌های مهم و اساسی عمل از نظر قرآن صالح بودن آن است. یعنی “عمل صالح” موجب رشد و تعالی انسان می‌شود.

“در قرآن کریم در ۵۹ مورد بعد از ایمان، عمل صالح ذکر شده است. این بدان معنی است که ایمان، خود را در عمل نشان می‌دهد. آن هم نه هر عملی، بلکه عمل صالح.“^{۶۱}

آنچه مهم است این که عمل با علم و ایمان دارای رابطه متقابل است و هر سه در یکدیگر تأثیر خواهند داشت. از دیدگاه قرآن عمل در علم و ایمان تأثیر می‌گذارد. یعنی از یک سوی ایمان موجب می‌شود تا انسان بیشتر دست به انتخاب و از سوی دیگر عمل صالح نیز موجب می‌شود تا علم و ایمان انسان افزایش یابد.

“وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ”^{۶۲}؛ “پروردگارت را عبادت کن تا به یقین دست‌یابی.“



”آیه فوق می‌گوید که اگر انسان دست به عمل صالح بزند. یعنی عملی که انگیزه بندگی داشته باشد، همین عمل موجب افزایش علم او خواهد شد.“^{۶۳}

موانع رسیدن به تعالی

انسان در همان آغاز آفرینش مخلوقی است که آمادگی و استعداد شکوفائی و تعالی را دارد، او همچون دانه یا هسته و یا نهالی است که در صورت فراهم شدن شرایط و زمینه مناسب برای تعالی می‌تواند به تعالی برسد و کامل شود. خداوند شرایط حرکت به سوی تعالی را برای انسان فراهم کرده است و هر آنچه را که او در این مسیر به آن نیاز دارد، در اختیارش قرار داده است. انسان اگر از این امکانات و شرایط به خوبی استفاده کند می‌تواند در مسیر تعالی قرار گیرد و به کمال مطلوب و به جایی برسد که خداوند می‌خواهد. اما اگر انسان از این امکانات درست استفاده نکند، از بین خواهد رفت و امکانات سبب نابودی او خواهند شد.

”قدم در مسیر تعالی گذاشتن و رسیدن به تعالی مطلوب تنها در گرو استفاده درست و صحیح از امکانات و نعمتهایی است که خداوند در اختیار انسان قرار داده است.“^{۶۴}

اما در مسیر تعالی و حرکت به سوی متعالی شدن علاوه بر فراهم شدن امکانات، برداشتن آفت‌ها و موانع نیز لازم است. در این فصل برخی از آفت‌هایی که حرکت را به تأخیر می‌اندازد یا آن را دچار مشکل می‌کنند بررسی می‌شود:

۱- جهل

یکی از آفت‌هایی که مانع رسیدن انسان به تعالی می‌شود ”جهل“ است. همان‌طور که گرمای بسیار شدید یا سرمای بسیار شدید باعث خشک شدن و از بین رفتن گندم می‌شود؛ ”جهل“ نیز یکی از آن آفت‌هایی است که حرکت انسان را در مسیر تعالی دچار مشکل می‌کند.

”جهل این است که انسان از چگونگی مشاهده‌ی مخلوقات خدا عاجز باشد و در نگرستن به آسمان‌ها و زمین و ... تنها به ظاهر آن‌ها اکتفا کند و در آفرینش آن‌ها دقت نکند. درست عکس کسی که به یک دستگاه ضبط صوت می‌نگرد و با نگاه کردن



به آن، به وجود سازنده‌ای دانا و توانا پی می‌برد.^{۶۵}

در قرآن کریم نیز علت سقوط بسیاری تبهکاران را عدم تعقل می‌داند.

«وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»^{۶۶}؛ «و گفتند: اگر ما به سخن

آنان گوش می‌دادیم یا تعقل می‌کردیم، هرگز از یاران دوزخ نبودیم.»

جهل دو گونه است: جهل علمی و جهل عملی.

۱-۱ جهل علمی

«گاه انسان نسبت به بعضی از مسائل ناآگاه بوده و آن شیء در حیطه علمی او نیست،

فلذا نسبت به آن نفیاً و اثباتاً اقدامی نمی‌کند. و اگر اقدامی هم کرد و آن فعل، جزء

افعال عذاب‌آور بود، مؤاخذه‌ای متوجه او نمی‌شود. و این جهل منافاتی با تعالی انسان

ندارد. مگر این که از روی تقصیر و کوتاهی باشد.»^{۶۷}

۱-۲ جهل عملی

«جهل عملی یعنی جهل هنگام عمل و نسبت به بدی آن چه انجام می‌شود بی‌توجهی

کردن. و این که انسان دانسته و آگاهانه کار قبیحی را عمل نماید. جهل عملی موجبات

دوری انسان از خدا و باعث عذاب الهی بوده و در تضاد با کرامت انسان می‌باشد. این

جهل در آیات قرآن «جهاله» نامیده شده که مقابل آن، عقل است، که موجبات رسیدن

انسان به تعالی را فراهم می‌کند.»^{۶۸}

خداوند در قرآن می‌فرماید:

«وَالْأَنْصَارُ عَنِّي كِيدٌ مِّنَ الْجَاهِلِينَ»^{۶۹}؛ «و اگر از من کید و حيله

این زنان را منصرف نفرمایی به سوی ایشان میل پیدا می‌کنم و (در این صورت) از

جاهلین خواهم بود.»

منظور از جهل در این آیه جهل عملی یا به عبارت دیگر «جهالت» است نه ناآگاهی.

جهل عملی (جهالت) در مقابل تعالی انسان قرار گرفته و او را از رسیدن به آن تعالی

باز می‌دارد.



۲- هوی و هوس و آرزوهای نفسانی

یکی دیگر از آفت‌هایی که در مسیر حرکت انسان به سوی تعالی وجود دارد، آفت "هوی و هوس و آرزوهای نفسانی" است. و این آفت به‌گونه‌ای است که انسان مطیع و پیرو هواهای نفسانی می‌شود و برنامه و شریعت خداوند متعال را رها می‌کند.

"هوی و هوس و خواهش‌های نفسانی" آن است که انسان برخی از چیزها را دوست داشته باشد و به طرف آن‌ها میل کند و از برخی از چیزها بیزار باشد و از آن‌ها فاصله بگیرد. این هم ناشی از جهل است که نسبت به مسایل دارد.^{۷۰}

وسوسه شیطان یکی از بزرگترین و مهم‌ترین موانع بر سر راه تعالی انسان می‌باشد. باید از مکر شیطان مطلع بوده و مراقب وسوسه‌های درونی خویش باشیم.

۳- غفلت

یکی دیگر از موانع تعالی انسان، غفلت می‌باشد. غفلت به معنای عدم توجه و اشتباه است. یعنی این‌که چیزی حاضر باشد ولی انسان به آن توجه نکند و آن را فراموش کند.

غفلت از یاد مرگ، غفلت از مبدأ و معاد و هر نوع غفلتی موجب می‌شود که وابستگی انسان به این دنیا بیشتر و بیشتر شده و فراموش کند که در این دنیا مسافر است. لذا مشغول همین دنیای پست شده و از رسیدن به تعالی باز می‌ماند.

در سیره رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که:

"حضرت در اتاقی نشسته بودند چراغ خاموش شد، حضرت فرمود: "إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" این استرجاع به این معنی نیست که حضرت نگران چراغ بوده است. بلکه حضرت می‌خواهند بگویند: بدانید هر حادثه ناگواری که پیش می‌آید و چیزی از شما گرفته می‌شود بگوئید: مال اوست خودش داد و خودش گرفت.^{۷۱}

و این سیره یک تربیت عملی است برای عدم غفلت و متذکر بودن این معانی و به



یادداشتن خدا در همه وقت و در همه احوال.

۴- طغیان

”واژه طغیان، در لغت به معنای تجاوز از حد است.“^{۷۲} طغیان و سرکشی یکی دیگر از آفت‌ها و موانع تعالی است که انسانی که دچار طغیان شود از سیر در مسیر تعالی بازمی‌ماند.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

”إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ * أَنْ رَأَى اسْتَعْنَى“^{۷۳}؛ ”همانا انسان طغیان کرده و ناسپاسی می‌کند و پروردگار خویش را از یاد می‌برد. همین که خود را بی‌نیاز احساس نمود (و پروردگار خویش را فراموش کرد)“

کسی که دچار طغیان و سرکشی شده، خدا را فراموش کرده و احساس می‌کند که قدرت و توانایی دارد تا هر کار که بخواهد انجام دهد. چنین کسی هرگز در مسیر تعالی قرار نمی‌گیرد.

”علت این انحراف این است که انسان به خود و هواهای نفسانی خود می‌پردازد، و دل به اسباب ظاهری که تنها وسیله مقاصد او است می‌بندد. و در نتیجه از پروردگار خویش غافل شده او را از یاد می‌برد.“^{۷۴}

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتایجی که از مجموع مبحث پیرامون انسان متعالی به دست می‌آید بطور خلاصه چنین می‌باشد:

- انسان‌ها دارای ابعادی هستند که یک بعد آن روحانی و یک بعد آن حیوانی است و با پرورش یک بعد می‌تواند به تعالی برسد و با پرورش بعد دیگر ممکن است تا نهایت سقوط کند.

- هدف از تعالی انسان تنها رسیدن به قرب الهی است و این مرتبه با طی مراحل به دست می‌آید.



- انسان متعالی صفات و ویژگی‌های خاصی مثل اخلاص، محبت خدا، توکل و... را دارد و از این طریق می‌توان این افراد را از دیگر افراد تمیز داد.

- استفاده از قرآن و روایات بهترین راه برای آشنایی افراد با راهنمای رسیدن به تعالی و کمک به آنها در رسیدن به این هدف می‌باشد.

- عواملی مثل علم و ایمان و عمل صالح باعث تعالی انسان می‌شود.

- بعضی عوامل مثل جهل، طغیان، نیازدگی، حسد، کبر و... باعث می‌شود انسان از رسیدن به تعالی نهایی که هدف از خلقت است باز بماند که در این جا به بیان چند مورد پرداخته شده است.

پی‌نوشت‌ها

- سعادت واقعی او، ترجمه زین‌العابدین قربانی، ص ۱۸۳.
۸. انسان، آیه ۳.
۹. محمدعلی، علیپور، انسان‌شناسی اسلامی در آثار شهید مطهری، ص ۱.
۱۰. ذاریات، آیه ۵۶.
۱۱. حسن، یوسفی اشکوری، بازخوانی قصه خلقت، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۶، ص ۲۳۷.
۱۲. بقره، آیه ۱۲۴.
۱۳. سیدمحمد حیدر، علوی‌نژاد، افق‌های کمال، قم، انتشارات بوستان کتاب قم، ۱۳۸۲، صص ۱۱۵-۱۱۳.
۱۴. همان، ص ۱۸۳.
۱۵. بقره، آیه ۲۵۶.
۱۶. روم، آیه ۳۰.
۱۷. محمود، رجبی، انسان‌شناسی، ص ۱۴۳.

۱. الیاس، کلانتری، فرهنگ لغات قرآنی، انتشارات بیان، ص ۱۵۹.
۲. حسین بن فضل، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب‌القرآن، ص ۶۴۲.
۳. محمدبن مکرم، ابن منظور، لسان‌العرب، ج ۲، ص ۲۷۴۸.
۴. حسین بن فضل، راغب اصفهانی، المفردات فی غریب‌القرآن، ص ۶۴۵.
۵. سیدعلی‌اکبر، قرشی، قاموس قرآن، ج ۷-۶-۵، ص ۳۷.
۶. همان، ص ۱۶۶.
۷. حسین بن فضل، راغب اصفهانی، فلسفه آفرینش انسان و



۱۸. محمود، رجیبی، همان، ص ۱۴۴.
۱۹. همان، ص ۱۴۴.
۲۰. محمد، رجیبی، انسان‌شناسی، ص ۱۵.
۲۱. یعسوب‌الدین، رستگار جویباری، تفسیر سوره مبارکه والعصر یا منشور جهانی دین مبین اسلام، قم، ج ۲، ص ۱۲.
۲۲. یعسوب‌الدین، رستگار جویباری، تفسیر سوره مبارکه والعصر یا منشور جهانی دین مبین اسلام، ص ۱۳.
۲۳. فرقان، آیه ۴۴.
۲۴. تین، آیه ۴.
۲۵. مقاله عیسی، لطیفی، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دی ۸۹.
۲۶. یعسوب‌الدین، رستگار جویباری، تفسیر سوره مبارکه والعصر یا منشور جهانی دین مبین اسلام، ص ۱۰۷.
۲۷. محمدرحیم، نوری، انسان‌شناسی از دیدگاه اسلام، تهران، انتشارات طراوت، ۱۳۸۴، صص ۱۰۴ و ۲۰۵.
۲۸. محمد، آیه ۳۳.
۲۹. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۸۵.
۳۰. محسن، قرائتی، تفسیر نور، تهران، انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۴، ج ۱۱، ص ۹۸.
۳۱. آل‌عمران، آیه ۱۲۲.
۳۲. محسن، قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۹۸.
۳۳. اسراء، آیه ۲۳.
۳۴. محمد، دشتی، ترجمه نهج البلاغه، قم، مؤسسه‌ی فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین، ۱۳۸۴، خ ۱۳۱.
۳۵. جوادی آملی، ادب فنای مهربان، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۸۴.
۳۶. نساء، آیه ۱۴۶.
۳۷. عبدالله، نصری، انسان از دیدگاه اسلام، صص ۲۰۱ تا ۲۰۵.
۳۸. محمد، دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۲۸۶.
۳۹. همان، ص ۲۸۸.
۴۰. همان.
۴۱. محمد، دشتی، ترجمه نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۲۸۸.
۴۲. همان.
۴۳. رک: عبدالله، نصری، مبانی انسان‌شناسی در قرآن، بی‌جا، دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۴، صص ۳۱۲-۳۰۹.
۴۴. نجم، آیه ۹-۷.



۴۵. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۲، صص ۴۹۱ و ۴۹۲.
۴۶. نجم، آیات ۱۳-۱۰.
۴۷. محمود، رجیبی، انسان‌شناسی، ص ۱۴۶.
۴۸. مائده، آیه ۲۷.
۴۹. محمدرحیم، نوری انسان‌شناسی از دیدگاه اسلام، صص ۱۶۹-۱۷۱.
۵۰. فاطر، آیه ۱۵.
۵۱. محمد، محمدی ری‌شهری، منتخب میزان الحکمه، ص ۴۶۵، ح ۵۲۱۵.
۵۲. عصر، آیات ۱ و ۲.
۵۳. علق، آیات ۱ تا ۴.
۵۴. عبدالله، نصری، انسان از دیدگاه اسلام، ص ۱۵۸.
۵۵. صبحی صالح، نهج البلاغه، بیروت، انتشارات هجرت، ۱۳۵۹ق، کلمات قصار ۱۱۳.
۵۶. امیررضا، ستوده، پایه پای آفتاب، انتشارات پنجره، ج ۱، ص ۲۷۲.
۵۷. محمود، رجیبی، انسان‌شناسی، صص ۲۵۰ و ۲۵۱.
۵۸. محمد، آیه ۳۲.
۵۹. انعام، آیه ۱۳۲.
۶۰. عبدالله، نصری، انسان از دیدگاه اسلام، ص ۱۶۱.
۶۱. عباس، افرازه، مقاله فرهنگ کار و نقش آن در بهره‌وری. ۶۲. حجر، آیه ۹۹.
۶۳. محمود، رجیبی، انسان‌شناسی، ص ۲۷۲.
۶۴. مقاله، ناصر، سبحانی، اساسی‌ترین موانع رشد و صعود به سوی کمال.
۶۵. مقاله، ناصر، سبحانی، اساسی‌ترین موانع رشد و صعود به سوی کمال.
۶۶. ملک، آیه ۱۰.
۶۷. رک: عبدالله، جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۷۶.
۶۸. رک: همان.
۶۹. یوسف، آیه ۳۳.
۷۰. مقاله ناصر، سبحانی، اساسی‌ترین موانع رشد و صعود به سوی کمال.
۷۱. اقتباس از: عبدالله، جوادی آملی، کرامت در قرآن، ص ۱۲۹.
۷۲. محمدبن مکرّم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۷.
۷۳. علق، آیات ۶ و ۷.
۷۴. محمدحسین، طباطبائی، المیزان فی تفسیرالقرآن، ج ۲۰، ص ۳۲۵.

